

بررسی نقش لویه جرگه سنتی بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی افغانستان از دوره داوود خان تا دکتر نجیب‌الله

عتیق‌الله رحیمی^۱، روح‌الله اسلامی^{۲*}، سیدحسین اطهری^۳، مهدی نجف‌زاده^۴

چکیده

لویه جرگه به‌عنوان یک نهاد سیاسی- سنتی در تحولات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی کلان در افغانستان نقش پررنگ داشته است. این نهاد سیاسی با توجه به گفت‌مان غالب سنت بر مدرنیته در این کشور از اهمیت ویژه برخوردار است. پرسش اصلی این است که آیا این نهاد توانسته است در بازه زمانی دوره حکومت محمد داوود خان تا دوره دکتر نجیب‌الله به حفظ ثبات کمک کند، یا برعکس، در تضاد با منافع گروه‌های مختلف و بحران‌های سیاسی، موجب تشدید بی‌ثباتی شده است؟ برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی- تحلیلی و استناد به منابع کتاب‌خانه‌یی کار گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند، این نهاد که ریشه در سنت‌های قبیله‌وی و فرهنگی افغانستان دارد، بیش‌تر به دلایلی چون عدم شفافیت در انتخاب اعضا، اشتراک محدود افراد و در نهایت استفاده ابزاری از آن توسط حاکمان در بازه زمانی دوره محمد داوود خان تا دکتر نجیب‌الله نقش مؤثری در ثبات سیاسی نداشته است و بیش‌تر هم‌چون ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حاکمان عمل کرده است.

واژه‌گان کلیدی: لویه جرگه، ثبات سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی، محمد داوود خان، دکتر نجیب‌الله، افغانستان.

^۱ دانش‌جوی دکتری علوم سیاسی، دانش‌کده/ پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه/ پوهنتون فردوسی مشهد، مشهد، ایران (atiqrahimi11@gmail.com)

^{۲*} دانش‌یار علوم سیاسی، دانش‌کده/ پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، دانش‌گاه/ پوهنتون فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول: eslami.r@um.ac.ir)

^۳ دانش‌یار علوم سیاسی، دانش‌کده/ پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، دانش‌گاه/ فردوسی مشهد، مشهد، ایران (Athari@um.ac.ir)

^۴ دانش‌یار علوم سیاسی، دانش‌کده/ پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، دانش‌گاه/ پوهنتون فردوسی مشهد، مشهد، ایران (m.najafzadeh@um.ac.ir)
این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر شده است.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441



<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.9>

Received: 20/ 02/ 2025

Accepted: 14/ 07/ 2025

Published: 22/ 07/ 2025

PP: 221 - 219

Ghalib

Assessing the Role of the Traditional Loya Jirga in Shaping Political Stability and Instability in Afghanistan

(A Historical Study from the Daoud Khan Period to the Najibullah Regime)

Atiqullah Rahimi¹, Rohollah Eslami^{2*}, seyed Hossein Athari³, Mehdi Najafzadeh⁴

Abstract

The Loya Jirga, as a traditional-political institution, has played a significant role in shaping major political developments and high-level decision-making processes in Afghanistan. Given the prevailing discourse of tradition over modernity in the country, this institution holds particular importance. The central question of this study is whether the Loya Jirga contributed to political stability during the period from Mohammad Daoud Khan's rule to that of Dr. Najibullah, or conversely, whether it exacerbated political instability due to conflicts with the interests of various groups and ongoing political crises. This research employs a descriptive-analytical method and relies on library-based sources. The findings indicate that the Loya Jirga, rooted in Afghanistan's tribal and cultural traditions, failed to effectively promote political stability during the specified period. This ineffectiveness is largely attributed to factors such as the lack of transparency in member selection, limited public participation, and the instrumental use of the Loya Jirga by ruling authorities. Rather than functioning as a stabilizing force, it was primarily utilized as a tool to legitimize regimes.

Keywords: Loya Jirga, political stability, political instability, Mohammad Daoud Khan, Dr. Najibullah, Afghanistan.

¹ PhD student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (atiqrahimi11@gmail.com)

^{2*} Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author: Eslami.r@um.ac.ir)

³ Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Athari@um.ac.ir)

⁴ Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (m.najafzadeh@um.ac.ir)



۱. مقدمہ

ہرچند افغانستان در تاریخ معاصر خود و به‌ویژہ در نیم قرن گذشتہ، شاهد ظہور و سقوط نظام‌های سیاسی زیادی با خطوط فکری و ایدئولوژی‌های گوناگون بوده است؛ اما با این حال تمامی این نظام‌های سیاسی کم‌وبیش ماہیت سنتی نظام‌داری سیاسی در افغانستان را با خود حمل کرده است. لویہ جرگہ سنتی، نمونہ بارزی از نظام‌داری سیاسی در افغانستان است، کہ از آغاز تأسیس جغرافیای سیاسی افغانستان تا امروز در سطوح مختلف کارساز بوده است. لویہ جرگہ یک شورای سنتی است کہ از بزرگان، نمایندگان اقوام، عالمان و افراد بانفوذ تشکیل شدہ و درباره موضوعات و مسائل مهم و حیاتی افغانستان تصمیم‌گیری می‌کند (ساعی و زکی، ۱۴۰۰: ۲۵۷). اہمیت این نهاد سیاسی-سنتی از این جہت متباز است، کہ حاکمان افغانستان در طول تاریخ دائماً از آن ہم‌چون یک وسیلہ برای مشروعیت‌بخشی بہ حاکمیت شان در این کشور استفادہ نمودہ اند. از آن‌جا کہ مشروعیت یکی از عناصر تأثیرگذار بر پایداری سیاسی تلقی می‌شود، ماہیت و موجودیت این نهاد سنتی بیش از پیش مورد توجہ قرار می‌گیرد. لویہ جرگہ کہ از درون سنت‌های قومی و قبیلہ‌وی سربرآورده است، با بہ قدرت‌رساندن احمدشاه ابدالی، مؤسس افغانستان معاصر از این مَجرا، ہم‌چون یک سنت سیاسی مبدل گشتہ است؛ ازاین‌رو، در دورہ‌های مختلف سیاسی در این کشور ہم‌چون سپر مستحکم برای دفاع از حاکمیت موجود نقش ارزندہ ایفا نمودہ است. با این حال پس از چندین دورہ حاکمیت سنتی مبتنی بر امارت، شاهی و مشروطیت، در فصل جدید تحولات سیاسی با ختم دورہ شاهی و کودتای داوود خان و تغییر نظام سیاسی این کشور بہ جمہوریت و سپس جمہوری دموکراتیک با روی کرد کمونیستی، جای‌گاہ و کارایی این نهاد سنتی با توجہ بہ تحولات سیاسی و نوعیت نظام‌های بیرون‌آمده از آن مستلزم بررسی و موشکافی دقیق است.

در زمینہ جای‌گاہ و نقش لویہ جرگہ سنتی بر ثبات سیاسی در دورہ مشخص حاکمیت داوود خان تا دکتور محمد نجیب‌اللہ تاکنون تحقیقاتی صورت نگرفته است؛ ازاین‌رو، در این‌جا بہ برخی از پژوهش‌های مرتبط در مورد لویہ جرگہ و جای‌گاہ آن از دیدگاه‌ها و نقطہ‌نظرهای دیگر مورد بررسی قرار می‌دہیم.

ساعی و زکی (۱۴۰۰)، در مقالہ‌یی تحت عنوان «تحلیل جامعہ مدنی در افغانستان: مطالعہ موردی لویہ جرگہ (۱۳۰۷-۱۳۸۲)» بہ بررسی ظرفیت لویہ جرگہ بر دموکراتیک‌سازی این کشور پرداختہ است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دہد کہ این نهاد در شرایط رشد اقتصادی و کاهش قبیلہ‌گرایی از دموکراسی حمایت می‌کند، اما در صورت محدودیت توسعہ و سلطہ قبیلہ‌گرایی، بہ اقتدارگرایی گرایش دارد. در نتیجہ، تأثیر لویہ جرگہ وابستہ بہ شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است. رضوی و مسلم‌یار (۱۳۹۹)، در تحقیقی تحت عنوان «لویہ جرگہ و جای‌گاہ آن در

تاریخ‌نگاری معاصر افغانستان» دریافته است که تأثیر تاریخ‌نگاری‌های معاصر از شرایط سیاسی و پایداری طولانی‌مدت لویه جرگه‌ها در توجیه قدرت سیاسی حاکمان، موجب شده است که این جریان‌ها با وجود نقد ریشه‌های قومی مؤثر بر ماهیت عمل‌کردی آن‌ها، همچنان برای لویه جرگه جای‌گاه مهمی در شکل‌گیری تحولات اساسی قائل شوند. بنجامین بوخولز^۱ (۲۰۰۷)، در مقاله‌یی تحت عنوان «اندیشه‌هایی درباره لویه جرگه افغانستان: افسانه یا واقعیت؟» آن را بیش‌تر یک اسطوره سیاسی ریشه‌دار در فرهنگ افغانستان می‌داند تا یک نهاد مدرن کارآمد. مشروعیت آن از باور عمومی و نقش نمادینش ناشی می‌شود، نه از عمل‌کردش؛ با این حال، این اسطوره با جذب اجماع اجتماعی و تقویت هویت ملی، به ابزاری مؤثر در سیاست افغانستان تبدیل شده است. وردک^۲ (۲۰۰۳)، در مقاله پژوهشی تحت عنوان «جرگه - سازوکار سنتی حل منازعات در افغانستان» جرگه را سازوکار سنتی حل منازعات در افغانستان معرفی می‌کند، که در تقویت هم‌بستگی اجتماعی و حفظ نظم نقش مهمی دارد. جرگه، به‌ویژه در مدل پشتون، الگویی برای سایر اقوام بوده و مشروعیت آن از پذیرش مردمی ناشی می‌شود. این مقاله بر لزوم تحول و سازگاری جرگه با اصول حقوق بشر و محیط جهانی‌شده برای کارآمدی در قرن ۲۱ تأکید دارد. حنیفی^۳ (۲۰۰۴)، در مقاله‌یی تحت عنوان «ویرایش گذشته: تولید هژمونی استعماری از طریق "لویه جرگه" در افغانستان»، استدلال می‌کند که لویه جرگه ابزاری هژمونیک بوده که حاکمان افغانستان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود از آن استفاده کرده‌اند. این نهاد، با تحریف‌های استعماری، به هم‌پیمان‌سازی پشتون‌ها، ارباب غیرپشتون‌ها و تقویت اسطوره سلطه پشتون‌ها پرداخته است. مقاله نشان می‌دهد که لویه جرگه نه نماینده واقعی مردم، بل که وسیله‌یی برای تحمیل سیاست‌های خارجی و پنهان‌کردن شکاف حکومت و مردم بوده است. بازسازی دموکراتیک افغانستان مستلزم آگاهی از این تاریخ تحریف‌شده و جدایی دولت از این میراث استعماری است.

بررسی‌های انجام‌شده در حوزه تحولات سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش جامع و مشخصی در رابطه با نقش لویه جرگه، به‌عنوان یک نهاد سنتی و تأثیرگذار، بر فرایندهای ثبات و بی‌ثباتی سیاسی این کشور و به‌ویژه در بازه تاریخی از دوران محمد داوود خان تا دوران دکتور نجیب‌الله صورت نگرفته است؛ از این‌رو، این موضوع به‌عنوان یک خلأ پژوهشی مهم مطرح بوده و نیازمند بررسی عمیق و بنیادی در قالب تحقیقات علمی دقیق و هدف‌مند است، تا ابعاد مختلف تأثیرگذاری این نهاد سنتی بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی افغانستان روشن شود.

¹ Benjamin Buchholz

² Ali Wardak

³ M. Jamil Hanifi

این مقاله به دنبال کشف جای گاہ لویه جرگہ در ثبات و بی ثباتی سیاسی در دورہ بی پس از شاهی و نظام های ظاہراً دموکراتیک از دورہ محمد داوود خان تا دورہ دکتور نجیب اللہ می باشد.

ثبات سیاسی در افغانستان کہ ہم وارہ با بی ثباتی روبہ رو بودہ، اهمیت حیاتی دارد. با توجہ بہ تاریخ پُرچالش کشور، نقش نهادہای سیاسی در حفظ یا تضعیف این ثبات برجستہ است. در این میان، لویه جرگہ بہ عنوان یک شورای سنتی، در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی نقش مؤثری داشتہ است.

اما پرسش اساسی این است کہ نقش اساسی لویه جرگہ در ثبات و بی ثباتی سیاسی افغانستان از دورہ محمد داوود خان تا دکتور نجیب اللہ چہ گونه بودہ است؟

این مقالہ بہ بررسی تأثیر لویه جرگہ بر ثبات و بی ثباتی سیاسی افغانستان می پردازد و بررسی می کند کہ آیا این نهاد در مواقع بحرانی بہ حفظ ثبات کمک کردہ یا برعکس، موجب تشدید بی ثباتی شدہ است. پاسخ بہ این پرسش می تواند درک بہ تری از نقش نهادہای سنتی در سیاست های مدرن افغانستان فراہم کند.

برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی و استناد بہ منابع کتابخانہ کار گرفته شدہ است. یافتہ های تحقیق نشان می دہد کہ این نهاد، کہ ریشہ در سنت های قبیلہ وی و فرهنگی افغانستان دارد، بیش تر بہ دلایلی چون عدم شفافیت در انتخاب اعضا، اشتراک محدود افراد و در نہایت استفادہ ابزاری از آن توسط حاکمان در بازہ زمانی دورہ محمد داوود خان تا دکتور نجیب اللہ نقش مؤثری در ثبات سیاسی نداشتہ است و بیش تر ہم چون ابزاری برای مشروعیت بخشی بہ حاکمان عمل کردہ است.

۲. چہار چوب نظری مشروعیت سیاسی

نظریہ مشروعیت سیاسی^۱، توسط ماکس وبر معرفی شدہ است. طبق نظر وی، مشروعیت حکومت ها بہ سہ نوع تقسیم می شود: مشروعیت سنتی، مشروعیت کاریزماتیک و مشروعیت قانونی (Guzmán, 2014: 75). در این چہار چوب، مشروعیت سنتی بہ عنوان یکی از مہم ترین ارکان مشروعیت سیاسی در جوامع سنتی و پیشامدرن شناختہ می شود.

۲-۱. مشروعیت سنتی^۲

این نوع مشروعیت براساس عادات و سنت ها شکل می گیرد. افراد بہ سبب اعتقاد بہ گذشتہ و سنت های موجود، از قدرت حاکم پشتی بانی می کنند (Nikolakis, 2024: 23). نظام هایی

¹ legitimate political

² charismatic authority

[بررسی قواعد آمره حقوق بین‌الملل در اعمال حکومت قانون بر شورای ...] غالب

که بر پایه مشروعیت سنتی شکل می‌گیرند، بر احترام به سنت و پی‌روی از آن استوارند. در این نوع مشروعیت، اطاعت بر پایه وفاداری شخصی است و حاکم نه به‌عنوان مافوق، بل که به‌عنوان سرور مورد احترام قرار می‌گیرد. نمونه‌های اولیه این نظام‌ها شامل پیرسالاری و پدرسالاری (پاتیرمونالیسم)^۱ هستند؛ به گفته ویر، نوع اول بیش‌تر در غرب و نوع دوم در شرق رایج بوده است (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۸)؛ هم‌چنان ماکس ویر بیان می‌کند که مشروعیت سنتی ممکن است وراثتی باشد؛ همانند مشروعیت پادشاهی در یک خانواده خاص و یا می‌تواند براساس رسم و آداب قبیله‌وی باشد، همانند آن‌چه در بین جوامع سنتی مروج است، که بزرگ قبیله و طایفه، حاکم آن است (سازمند و حسن‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۱۲).

در مشروعیت سنتی، قدرت از عرف‌ها و سنت‌های اجتماعی، به‌ویژه در جوامعی با ساختارهای ریشه‌دار تاریخی، سرچشمه می‌گیرد. در این جوامع، رهبری غالباً موروثی یا مذهبی است و حاکم نه‌تنها مقام اجرایی، بل که نماینده ارزش‌ها و هنجارهای سنتی تلقی می‌شود (Klosko, 2007: 78). این نوع مشروعیت با ایجاد نظم اجتماعی، تقویت هویت جمعی و جلوگیری از بی‌ثباتی سیاسی به پایداری حکومت کمک می‌کند. در جوامع قبیله‌وی و مذهبی، رهبری براساس قواعد عرفی و سنتی شکل می‌گیرد و به‌دلیل پیوند عمیق با تاریخ و فرهنگ، مردم احساس تعلق بیش‌تری به حکومت دارند (Beetham, 1991: 245; Mershon & Shvetsova, 2019: 55).

مشروعیت سنتی هم‌چنین با تقویت حس تعلق جمعی و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی میان مردم و حکومت، از بروز تضادهای سیاسی جلوگیری می‌کند و حمایت گسترده‌تری از حکومت به همراه دارد (Mershon & Shvetsova, 2019: 57). در دوران مدرن، مشروعیت سنتی با تلفیق ارزش‌های کهن و روی‌کردهای نو، به تقویت ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی کمک می‌کند. چین مدرن نمونه‌یی از این ترکیب است، که در آن حکومت برای توجیه سیاست‌ها و حفظ انسجام ملی از سنت‌ها بهره می‌گیرد (Kumar, 2020: 48). از طرف دیگر، مشروعیت سنتی در جلوگیری از شورش‌ها و آشوب‌ها نقش مؤثری دارد؛ باین‌حال، این نوع مشروعیت در جوامع مدرن که بیش‌تر بر قوانین مدنی و دموکراتیک تکیه دارند، با چالش‌هایی هم‌چون عدم انطباق با تغییرات اجتماعی و نارضایتی نسل‌های جدید مواجه است (Dogan, 2009: 198; Gerschewski, 2018: 658).

¹ patrimonialism

۲. ثبات سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی

ثبات سیاسی^۱، تداعی‌گر معانی گوناگونی است و پژوهش‌گران متعددی تلاش کرده‌اند تا برای آن تعریفی ارائه دهند. به همین دلیل، اغلب این مفهوم را براساس میزان «ثبات سیاسی» موجود در دنیای خاص خودشان توضیح داده‌اند (موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰: ۳۲۲). این امر به دلیل نسبی بودن مفهوم ثبات سیاسی و وجود سطوح و گونه‌های متنوع آن است (مهربان اینچه برون و اکبری، ۱۴۰۱: ۲۵۴). اکه^۲ در تعریف ثبات سیاسی بیان می‌کند که هر ساختار سیاسی دارای چهارچوب‌ها و محدودیت‌هایی است، که افراد جامعه در آن جای می‌گیرند. او معتقد است که هرگونه اقدام خارج از این چهارچوب به معنای بی‌ثباتی است (Kimber & Dowding, 1983: 233)؛ بنابراین، می‌توان مفهوم پایداری سیاسی را از منظر روی‌کردهای مختلف مورد بررسی قرار داد: روی‌کرد تدویم که توسط مارتین لیپست در کتاب *انسان سیاسی* مطرح شده است، نظام‌های دارای حکومت‌های دموکراتیک مستمر یا حکومت‌های توتالیتار با دوره‌های مشخص حکومتی را پایدار می‌داند (محمدی‌لرد، ۱۳۹۰: ۱۵۶). روی‌کرد ژورنالیستی، که بر تحلیل‌های کوتاه‌مدت تأکید دارد، پایداری را حالتی می‌داند که در آن حادثه بی‌ثبات‌کننده‌یی اتفاق نیفتاده باشد و به آن «ثبات سیاسی لحظه‌یی» نیز می‌گویند (خواجeh سروری، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۱۰۲). در روی‌کرد مشروعیت، نظام‌های سیاسی زمانی باثبات تلقی می‌شوند، که مردم دلایل کافی برای حمایت از آن داشته باشند؛ مشروعیت سیاسی باعث کاهش فاصله میان خواسته‌های عمومی و عمل کرد حکومت شده و بی‌ثباتی را کاهش می‌دهد (محمدی‌لرد، ۱۳۹۰: ۱۵۷). درنهایت، روی‌کرد هنجاری، معتقد است که بی‌ثباتی ناشی از انحراف اعضای جامعه از الگوهای رفتاری تعیین‌شده در نقش‌های سیاسی است. این روی‌کرد تأکید دارد که حوادثی مانند کودتا، خشونت انتخاباتی و ترورهای سیاسی بسته به ساختارهای مختلف، اثرات متفاوتی خواهند داشت (خواجeh سروری، ۱۳۸۵: ۹۸)؛ بااین حال، با یک جمع‌بندی کلی می‌توان پایداری سیاسی را چنین تعریف کرد: «ثبات سیاسی عبارت از فقدان نسبی برخی از حوادث بی‌ثبات‌کننده سیاسی است، که می‌تواند تغییرات ساختاری در قدرت رژیم یا حکومت ایجاد کنند. این حوادث، چه به صورت مسالمت‌آمیز و چه خشونت‌آمیز، می‌تواند چالشی برای قدرت سیاسی موجود یا ساختار اقتدار سیاسی محسوب شوند» (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷).

بی‌ثباتی سیاسی^۳، نقطه مقابل پایداری سیاسی قرار دارد. ناپایداری معرفی وضعیت است که در آن بی‌نظمی، اقدامات خودسرانه، احساسی و رقت‌انگیز و فقدان اقدامات حساب‌شده، محتاطانه و

¹ Political stability

² Claude Ake

³ Political instability

مستدل می باشد (Androniceanu et al., 2022: 66). ناپایداری سیاسی عبارت از تغییرات و سرنگونی رژیم ها، حکومت ها، جوامع و هم چنین چالش های خشونت آمیز و مسالمت آمیزی است، که ثبات و تداوم را دچار اختلال می کند (محمود و هم کاران، ۱۳۸۷: ۱۳).

۳. لویه جرگه

لویه جرگه که یک اصطلاح ترکیبی از دو زبان فارسی و پشتو است، متشکل از واژه پشتوی «لویه» به معنای بزرگ و کلان و واژه فارسی «جرگه» به معنای حلقه، مجمع، مجلس ساختن یا صف کشیدن انبوه مردم است (رضوی و مسلم یار، ۱۳۹۹: ۱۴۸). منظور از لویه جرگه در عُرف سیاسی افغانستان، عبارت از شورای سنتی است که از بزرگان، نمایندگان اقوام، علما و شخصیت های برجسته تشکیل شده است و به بحث و تصمیم گیری درباره مسائل اساسی کشور می پردازد (ساعی و زکی، ۱۴۰۰: ۲۵۷). این نهاد سیاسی- سنتی را قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲، «عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان» معرفی کرده و خاطرنشان کرده است این شورای سنتی، اهدافی چون تصمیم گیری در زمینه های مرتبط با استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع عالی کشور را دنبال می کند؛ علاوه بر این، وظیفه تعدیل احکام قانون اساسی و همچنین محاکمه رئیس جمهور طبق مفاد ماده شصت و نهم این قانون اساسی نیز از دیگر وظایف مهم این نهاد است (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲).

بنابراین، از نظر تاریخی حل و فصل مسائل عمومی و مرتبط با جنگ و دفاع همواره از طریق مجلس بزرگان و اعیان صورت می پذیرفت. این اجتماع که مرکب از سران قبایل، اقوام، ارکان دولت و دربار حاکم بود، هرازگاهی، به دعوت و پیش نهاد دولت تشکیل می شد و اعضای آن درباره مهم ترین مسائل سیاسی و اجتماعی کشور به رأی زنی و وضع قانون می پرداختند. از آن جا که در رأس هر قبیله فردی بنام «خان» وجود داشت و خان ها هم چون رابط میان مردم و حکومت عمل می کردند، از این رو در جرگه های کلان کشور (لویه جرگه) نیز بیش تر بزرگان، سران اقوام و خان ها حضور داشتند. بدین سان حکومت همواره در جلب حمایت و رضایت سران قبایل و خان ها تلاش می کردند. این جرگه ها همواره به حاکمیت پادشاهان و جبهه قانونی و شرعی می بخشیده و مشروعیت خلق کرده است. از دوران امان الله خان تا امروز، این نهاد در تصمیمات کلیدی، مانند اعلام پادشاهی نقش آفرینی کرده است. در قانون اساسی ۱۳۸۲، برای نخستین بار تلاش شد تا لویه جرگه از چهارچوب سنتی خود خارج شده و به عنوان نهادی حقوقی با ارکان و صلاحیت های مشخص معرفی شود. این تغییر، لویه جرگه را از ساختار سنتی و غیررسمی، که کاملاً تابع اراده پادشاه بود، به نهادی حقوقی و تعریف شده تبدیل کرد؛ با این حال، تفاوت میان لویه جرگه سنتی، که بیش تر به عنوان ابزاری

برای تقویت قدرت پادشاه عمل می کرد، و لویه جرگہ حقوقی، کہ براساس قانون و ساختارهای جدید عمل می کند، ایجاد شد (سجادی، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۵۶). این نهاد سیاسی - سنتی هرچند در ساختار جدید حکومت داری در افغانستان نمود پیدا کرده است، اما ماهیت سنتی آن، میزان مؤثریت آن در جامعہ مدرن و آیندہ سیاسی افغانستان را در حالہ بی از ابہام قرار داده است.

۳-۱. نقش تاریخی لویه جرگہ در تحولات معاصر افغانستان

از لحاظ تاریخی نخستین جرگہ کہ سرنوشت کشور تازه تاسیس افغانستان را رقم زد، در سال ۱۷۴۷ میلادی در قندهار برگزار شد. پس از کشته شدن نادرشاه افشار، در این لویه جرگہ کہ بہ مدت ۹ روز بہ طول انجامید، سران اقوام مختلف افغانستان گرد ہم آمدند. در پایان مباحثات، احمدخان ابدالی از قوم سدوزایی بہ عنوان پادشاه افغانستان انتخاب شد. در سال های بعد، لویه جرگہ های دیگری برای حل بحران های داخلی و خارجی افغانستان برگزار شد. یکی از مهم ترین این جرگہ ها، جرگہ کابل در سال ۱۸۴۱ م. بود کہ در آستانہ جنگ اول افغانستان و انگلیس برگزار شد. در این جرگہ کہ دوازده نفر عضو داشتند، موضوعاتی مانند سازمان دهی مجاهدین، تأمین آذوقہ، طرح حملہ و اعلام جہاد مورد بحث قرار گرفت و روز دوم نوامبر بہ عنوان روز قیام عمومی اعلام شد.

در دورہ های بعدی، لویه جرگہ ها در مسائل داخلی و اصلاحات قانونی نقش داشتند. در سال ۱۸۶۵، امیر شیرعلی خان لویه جرگہ یی با ۲۰۰۰ شرکت کننده در کابل برگزار کرد، کہ بہ او در تعیین ولی عہدی پسرش کمک کرد. در قرن بیستم، چالش های جدید افغانستان منجر بہ برگزاری لویه جرگہ های مهمی شد، از جملہ لویه جرگہ جلال آباد (۱۹۲۰ م.) کہ نخستین قانون اساسی را تصویب کرد و لویه جرگہ های پغمان (۱۹۲۲ و ۱۹۲۴) کہ بر اصلاحات اقتصادی تأکید داشتند، در سال ۱۹۴۱، لویه جرگہ کابل درباره بی طرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم تصمیم گیری کرد. در دورہ محمدظاهر شاه، لویه جرگہ ۱۹۶۴ م. قانون اساسی جدیدی تصویب کرد، کہ تفکیک قوا و اصول دموکراتیک را پایہ گذاری نمود. پس از سقوط نظام شاهی، لویه جرگہ ۱۹۷۶ م. در دورہ محمد داوود خان، قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد، کہ اختیارات گستردہ یی بہ رئیس جمهور داد. با وقوع انقلاب های بعدی و تغییرات سیاسی در افغانستان، لویه جرگہ ها ہم چنان بہ عنوان نهاد های مشورتی مهم عمل کردند. در دورہ حزب دموکراتیک خلق، ۱۹۸۵ م. لویه جرگہ یی با ۱۷۹۶ شرکت کننده در کابل برگزار شد. در دہہ ۱۳۶۰ هـ دو لویه جرگہ قومی، «جرگہ قبایل پشتون» (۱۳۶۵) و «جرگہ سراسری مردم هزارہ» (۱۳۶۶) در کابل برگزار شدند.

پس از حاکمیت دورہ اول امارت اسلامی در سال ۲۰۰۱ م. لویه جرگہ اضطراری ۲۰۰۲ م. برای تعیین نظام جدید و انتخاب رئیس دولت انتقالی برگزار شد، کہ منجر بہ انتخاب حامد کرزی شد. در

۲۰۰۳ م. لویه جرگه تصویب قانون اساسی، اصول دموکراتیک و حقوق بشر را به رسمیت شناخت. در ۲۰۱۱ م. لویه جرگه عنعنه‌وی با امضای قرارداد استراتژیک افغانستان و امریکا موافقت کرد. در ۱۳۹۸ هـ و ۱۳۹۹ هـ دو لویه جرگه مشورتی صلح در کابل برگزار شد. لویه جرگه ۱۳۹۸ هـ با حضور ۳۲۰۰ نماینده، بر مذاکرات صلح، حفظ نظام جمهوری و آتش‌بس تأکید کرد. لویه جرگه ۱۳۹۹ م. نیز با شرکت ۳۲۰۰ نماینده، از جمله ۷۰۰ زن، بر آزادی ۴۰۰ زندانی طالبان و آغاز مذاکرات صلح تصمیم گرفت (رادیو آزادی، ۱۳۹۹: <https://da.azadiradio.com/a/30770736.html>). این سیر تاریخی نشان می‌دهد که لویه جرگه، از آغاز شکل‌گیری جغرافیای کنونی افغانستان تاکنون در سطوح مختلف نقش‌آفرینی کرده است.

۲-۳. جای‌گاه حقوقی لویه جرگه

برای مشروعیت حقوقی لویه جرگه و تعیین صلاحیت‌های آن در وضع قانون اساسی، می‌توان به اصول قانون اساسی و مؤلفه‌های شرعی و عرفی استناد کرد. طبق فصل ششم قانون اساسی افغانستان، جای‌گاه و ارکان لویه جرگه مشخص شده است و این نهاد به‌عنوان عالی‌ترین مظهر اراده مردم شناخته می‌شود. لویه جرگه از اعضای شورای ملی، رؤیسان شوراهای ولایات و ولسوالی‌ها و وزیران تشکیل می‌شود و در مسائل مهمی مانند استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، مصالح عالی کشور و تعدیل قانون اساسی تصمیم‌گیری می‌کند. برخی از حقوق‌دانان آن را مشابه مجلس مؤسسان در حقوق اساسی معاصر می‌دانند و دیگران آن را مجلس اهل حل و عقد در اسلام می‌دانند. همچنین، لویه جرگه در افغانستان مبنای عرفی دارد و مردم آن را به‌عنوان نهاد مسؤول وضع قانون اساسی پذیرفته‌اند (رضوی و مسلم‌یار، ۱۳۹۹: ۱۵۱).

۴. لویه جرگه در دوره محمد داوود خان

محمد داوود خان، که پیش از کودتای ۱۳۵۲ هـ از قدرت کنار گذاشته شده بود، با حمایت نظامیان جوان و افسران آموزش‌دیده در شوروی، در ۲۶ سرطان همان سال با کودتایی بدون خون‌ریزی نظام شاهی را سرنگون و جمهوری را اعلام کرد؛ اما حکومت پنج‌ساله او با چالش‌های داخلی و بین‌المللی مواجه شد، که نیاز به مشروعیت‌بخشی و تدوین قانون اساسی از طریق لویه جرگه را ضروری ساخت (رفیع، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۳)؛ از این رو، داوود خان لویه جرگه را به‌عنوان به‌ترین راه مشروعیت‌بخشی به نظام جدید می‌دانست. او امیدوار بود با برگزاری لویه جرگه، وحدت ملی را تقویت کرده و حمایت عمومی را جلب کند.

لویہ جرگہ ۱۳۵۵ هـ با هدف تصویب قانون اساسی جدید و تثبیت ساختار سیاسی دولت محمد داوود خان برگزار شد. این جرگہ در ۱۰ دلو ۱۳۵۵ هـ در کابل برگزار و ترکیب آن شامل ۲۲۲ نمایندهٔ انتخابی و ۱۳۰ نمایندهٔ انتصابی بود. قانون اساسی جدید چهارچوب جمهوری محمد داوود را مشخص کرد و در این جلسہ، محمد داوود خان بہ طور نمادین و بدون رقابت برای یک دورہ شش سالہ بہ عنوان رئیس جمہور انتخاب شد (فریاد افغان، ۳۸۴: ۳۲۴). از آن جا کہ از ۳۵۲ نمایندہ، کہ در جرگہ حضور داشت، ۱۳۰ توسط خود حکومت انتصاب شدہ بود، و ۲۲۲ نمایندۂ دیگر در ظاہر با رأی مردم انتخاب شدند، درحالی کہ حکومت در انتخاب آن ها نیز نقش داشت، از سوی دیگر در مدیریت لویہ جرگہ نمایندہ گان نقش نداشتند. ریاست جرگہ بہ عہدۂ نزدیک ترین فرد بہ محمد داوود خان سپردہ شد؛ در نہایت با سکوت نمایندہ گان، محمد داوود خان تنها کاندیدای ریاست جمہوری در لویہ جرگہ بود، کہ بدون برگزاری انتخابات و رأی گیری بہ عنوان رئیس جمہور اعلام گردید. از ہمین رو از سوی برخی از افغان ها مورد نقد قرار گرفت و بہ آن نام «گردہمایی نمایشی» دادند نہ یک جرگہ سنتی رایج در افغانستان (ساعی و زکی، ۱۴۰۰: ۲۶۴). لویہ جرگہ ۱۳۵۵ هـ باوجود انتقادات داخلی و خارجی، نقش مهمی در تثبیت جمہوری و تدوین قانون اساسی ایفا کرد و از تحولات کلیدی دوران داوود خان محسوب می شود. این جرگہ، مانند سایر لویہ جرگہ ها، بدون شفافیت و با ترکیب عمدتاً ہم سو با حکومت برگزار شد. قانون اساسی تصویب شدہ در این جرگہ، رئیس جمہور را برای ۶ سال از طریق لویہ جرگہ انتخاب می کرد، بدون این کہ در برابر پارلمان پاسخ گو باشد، اما حق انحلال آن را داشت؛ ہمچنین، نظام حکومتی تحت ادارۂ مستقیم رئیس جمہور قرار گرفت و ساختار پارلمانی از دو مجلسی بہ یک مجلسی با نام «ملی جرگہ» تغییر یافت (نصری حق شناس، ۱۳۸۵: ۱۲۷). این قانون اساسی قدرت بی حد و حصری بہ رئیس جمہور اعطا کرد. در نظام های مدرن و دموکراتیک، تفکیک قوا برای ایجاد توازن و جلوگیری از خودکامہ گی طراحی شدہ و نقش مهمی در ثبات سیاسی دارد؛ اما لویہ جرگہ ۱۳۵۵ هـ نظامی را شکل داد کہ در ظاہر شبیہ یک ساختار مدرن بود، اما از نظر اجرایی، کاملاً سنتی و غیردموکراتیک باقی ماند.

۵. لویہ جرگہ در دورۂ حزب دموکراتیک خلق

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کہ براساس تفکر مارکسیستی - لینینیستی بہ قدرت تکیہ زدہ بود، کاملاً با سنت و سازوکارهای سنتی مخالف بود و بر آن بود کہ حکومت را براساس سیستم سیاسی کمونیستی ادارہ کند؛ از این رو، مهم ترین نهاد تصمیم گیری در این دورہ «شورای انقلابی جمہوری دموکراتیک افغانستان»، بود کہ در آن اعضای بلندپایۂ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، افسران نظامی حامی حزب، و برخی تکنوکرات ها حضور داشتند (شفایی، ۱۳۹۳: ۲۱۴)؛ با این حال، پس از روی

کارآمدن ببرک کارمل، شیوه حکومت داری به سمت نرمش حرکت کرد و ما شاهد برگزاری لویه جرگه ها بعد از آن هستیم.

۵-۱. لویه جرگه ۱۳۶۴ دوره ببرک کارمل

در دوره های تره کی و امین، مخالفان رژیم با شکنجه و اعدام روبه رو بودند. از سوی دیگر، ایدئولوژی حاکم با فرهنگ، سنت و باورهای مردم در تضاد بود؛ از این رو، در دوره ببرک کارمل، که از جناح پرچم و میانه رو حزب بود، سیاست ها به سمت اصلاحات و سازگاری با فرهنگ بومی پیش رفت، که از جمله می توان به لویه جرگه ۱۳۶۴ هـ اشاره کرد. این لویه جرگه در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) در پوهنتون پلی تکنیک کابل با حضور ۱۷۹۶ نفر برگزار شد. رئیس این جرگه عبدالرحیم هاتف و نائب رئیس آن عبدالواحد سرابی بودند. این جرگه، نخستین اقدام دولت تحت حمایت شوروی پس از روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۵۷ هـ به منظور بازگشت به سنت های اجتماعی و حل مسائل سیاسی بود. هدف اصلی این جلسه در زمان ریاست جمهوری ببرک کارمل، جلب حمایت مردم و بررسی مسائل مختلف داخلی و خارجی دولت بود. در این جرگه، موضوعاتی چون مصالحه با مجاهدین و سیاست های داخلی و خارجی دولت مورد بحث قرار گرفت و نتیجه آن حمایت از سیاست های دولت در این زمینه ها بود (دویچه وله دری، ۱۳۹۰: www.dw.com/fa-af/لویه-جرگه-ها-در-تاریخ-افغانستان/a-15530765).

۵-۲. لویه جرگه ۱۳۶۶ هـ دوره دکتور نجیب الله

دومین لویه جرگه در دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در تابستان ۱۳۶۶ هـ در تالار پوهنتون پلی تکنیک کابل و به مدت دو روز برگزار شد. ریاست این جرگه را عبدالرحیم هاتف بر عهده داشت. نتیجه این جرگه تصویب یک قانون اساسی جدید بود، که در آن اسلام به عنوان دین رسمی افغانستان شناخته شد و برای اقلیت های مذهبی آزادی قانونی فراهم گردید؛ همچنین، طبق این قانون اساسی، فرایند انتخاب رئیس جمهور نیز مشخص شد (دویچه وله دری، ۱۳۹۰: www.dw.com/fa-af/لویه-جرگه-ها-در-تاریخ-افغانستان/a-15530765). پس از برکناری ببرک کارمل، دکتور نجیب الله به عنوان دبیر کل حزب دموکراتیک خلق و رئیس شورای انقلابی، تصمیم به اصلاحات در سیاست حزب گرفت و برای اجرای برنامه «آشتی ملی» نیاز به تغییر قانون اساسی پیشین داشت. در این قانون، اسلام به عنوان دین رسمی کشور پذیرفته شد و مذاهب حنفی و جعفری رسمیت یافتند؛ در حالی که پیش از آن فقط مذهب حنفی به رسمیت شناخته می شد. این قانون در سال ۱۳۶۹ هـ مجدداً تعدیل شد؛ همچنین، در این جرگه دکتور نجیب الله برای شش سال به عنوان

رئیس جمہور افغانستان انتخاب شد (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۰:

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/11/111115_k02-loy-jergas).

تصمیم‌های لویه جرگہ ۱۳۶۶ هـ در شرایطی اتخاذ شد کہ دولت افغانستان تحت حمایت اتحاد شوروی تلاش می کرد تا کنترل خود را بر کشور حفظ کرده و مشروعیت سیاسی خود را تقویت کند. این جرگہ نہ تنها در تدوین چہارچوب قانونی جدید مؤثر بود، بل کہ نمادی از تلاش‌های حکومت برای برقراری آشتی ملی و بازسازی کشور در برابر فشارهای داخلی و خارجی بہ شمار می رفت؛ بااین حال، این تغییرات و تصویب‌های قانونی نتوانستند در کوتاہ مدت ثبات سیاسی پایدار را در افغانستان ایجاد کنند. عدم حضور مجاہدین و بسیاری از اقشار مختلف، ہم راه با برگزاری فرمایشی آن و مشکلات ساختاری و بحران‌های جنگ‌های داخلی، باعث شد تا این جرگہ تأثیر مثبتی بر ثبات سیاسی نداشته باشد و بی ثباتی سیاسی ہم چنان ادامه یابد.

۵-۳. لویه جرگہ ثور ۱۳۶۸ هـ دورہ دکتور نجیب‌اللہ

با خروج قوای سرخ شوروی و در پی آن تضعیف حاکمیت نجیب‌اللہ، او در تقلائی برای ماندن در قدرت، دست بہ تعدیل قانون اساسی مصوب ۱۳۶۶ هـ زد. او در تلاش بود کہ خود و نظام حاکم را با شرایط جدید کہ بیش تر متأثر از گرایشات گروه‌های مجاہدین و نفرت از ایدئولوژی کمونیستی بود و حرکت بہ سمت غیرحزبی ساختن حکومت، عیار سازد. برای تصویب آن بار دیگر لویه جرگہ تعدیل قانون اساسی را دعوت کرد. این لویه جرگہ در ۷ جوزا ۱۳۶۸ هـ در کابل دایر گردید. دکتور نجیب‌اللہ در افتتاحیہ این لویه جرگہ اظهار داشت کہ دولت برحال طبق فیصلہ لویه جرگہ ثور ۱۳۶۸ هـ مشی مصالحہ ملی را ادامه داده و برای حل سیاسی بحران افغانستان و پایان دادن بہ مصایب مردم، پیش‌نہادهایی ارائه کرده و گام‌های عملی برداشته است؛ بااین حال این لویه جرگہ در ۸ جوزا متن تعدیل شدہ قانون اساسی را تصویب نمود و گروه‌های مجاہدین را از برگزاری لویه جرگہ و حکومت مشابہ و موازی هُشدار داد؛ ہم چنان در این لویه جرگہ بر خاتمہ جنگ از طریق «مذاکرہ و مفاہمہ» تأکید گردید (نصیری حق شناس، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۶).

برخلاف پیش‌نہادهای لویه جرگہ، حکومت مجاہدین در پاکستان ایجاد شد و این حکومت موقت خارج از جغرافیا، برگزاری لویه جرگہ ۱۳۶۸ هـ را «لویه جرگہ قلابی» و درامہ‌ی مضحک عنوان کرد و با طرح «غیرنظامی شدن افغانستان» کہ در این لویه جرگہ مطرح شدہ بود، شدیداً مخالفت خود را اعلام نمود و آن را توطئه دشمنان آزادی و استقلال کشور قلم داد کرد (همان: ۵۷). بااین حال، برخلاف انتظار، لویه جرگہ نتوانست اجماع ملی و درنهایت مصالحہ ملی و آشتی ملی مورد

انتظار حکومت دکتور نجیب را رقم زند. علت اصلی این ناکامی را می توان برگزاری فرمایشی و سیلقه‌یی آن توسط حاکمیت بر حال آن زمان و عدم حضور و رأی گروه‌های مخالف دانست.

۶. ثبات و بی‌ثباتی سیاسی از دوره داوود خان تا دکتور نجیب‌الله

۶-۱. دوره سردار محمد داوود خان

محمد داوود خان که با حمایت نیروهای چپ طرفدار شوروی، که در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ کودتا کرد، با تغییر نظام از شاهی به جمهوری، دوران جدیدی در تاریخ معاصر افغانستان آغاز کرد (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۸۲). نظام جدید داوود خان، حاکمیت پولیسی را در افغانستان برقرار کرد؛ مخالفان به شدت سرکوب می‌گردید و تمامی آزادی‌های سیاسی، که در دوره ظاهر شاه ایجاد گردیده بود، از سوی وی برچیده شد.

داوود خان هرچند نظام سیاسی را به صورت سمبولیک جمهورییت اعلام نمود، اما بیش تر به یک شاهی مطلق العنانی شبیه بود (فیاض، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۱۰). او در تقابل با جریان‌های سیاسی فعال قرار گرفت. این جریان‌های سیاسی عبارت بود از: ۱. تقابل با دولت‌مردان سابق (خانواده سلطنتی و کارگزاران حکومت)؛ ۲. تقابل با اسلام‌گرایان؛ ۳. تقابل با کمونیست‌ها (خلوصی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳).

در بُعد سیاست خارجی، محمد داوود خان برای جذب کمک از امریکا و شوروی تلاش کرد، اما تنش با پاکستان حمایت امریکا را محدود ساخت. او سیاست خود را ادامه داد و به شوروی متکی شد؛ اما این روی کرد به تنش‌های بیش تر و ناکامی در اهدافش انجامید (دیویچه وله دری، ۱۳۹۰: www.dw.com/fa-af/لویه-جرگه-ها-در-تاریخ-افغانستان/a-15530765). با گرایش داوود خان به غرب، شوروی با حمایت نیروهای چپ‌گرا کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ هـ را سازمان‌دهی کرد، که در نتیجه آن، دولت داوود خان سرنگون شد (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۸۴). دوره حکومت محمد داوود خان با تلاش برای ایجاد نظام جمهوری و تثبیت قدرت آغاز شد، اما به جای ایجاد ثبات، زمینه‌های بی‌ثباتی عمیق تر را فراهم آورد. اقدامات او برای تمرکز قدرت و سرکوب مخالفان، از جمله اسلام‌گرایان و کمونیست‌ها، و محدودسازی آزادی‌های سیاسی موجب نارضایتی داخلی و تقابل گروه‌های مختلف شد. سیستم حکومت او بیش تر به یک نظام اقتدارگرایی مطلقه شباهت داشت و مشارکت سیاسی مؤثر را محدود کرد، که به جای تقویت وحدت ملی، بر تنش‌ها افزود.

۶-۲. دوره پساداوود خان تا دکتور نجیب‌الله

با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ و قتل سردار محمد داوود خان، حاکمیت از خاندان شاهی خارج شد و برای نخستین بار دولتی با ایدئولوژی چپ - مارکسیستی تحت تأثیر شوروی روی کار آمد. پس از این

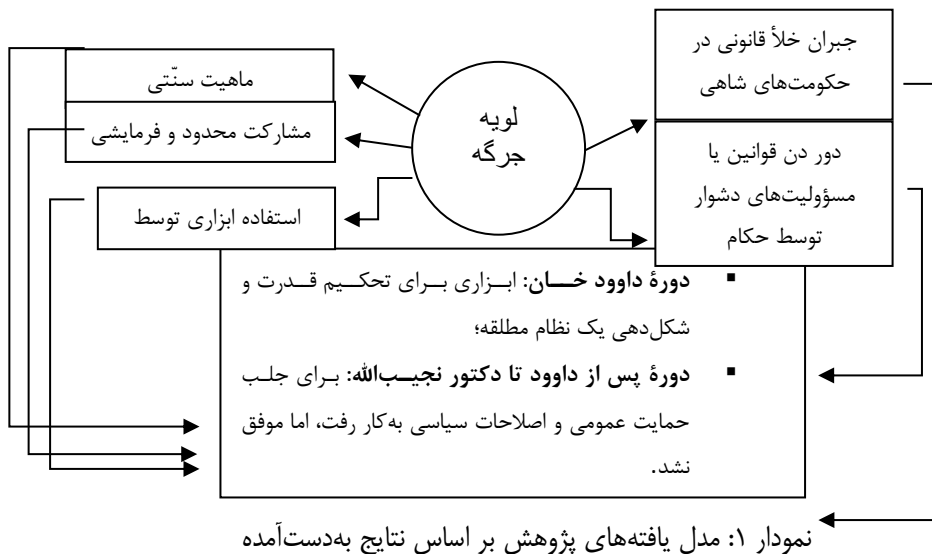
کودتای خونین، کہ کودتاچیان آن را «انقلاب ثور» نامیدند، رقابت و اختلاف میان جناح‌های پرچم و خلق در حزب دموکراتیک خلق برای تعیین حاکم جدید آغاز شد. پس از کمکش‌های بسیار در نہایت بہ صورت موقت نورمحمد ترکی در رأس کمیٹہ مرکزی شورای انقلابی «جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان» قرار گرفت (کشمند، ۲۰۰۲: ۳۵۰-۳۵۱). کابینہ نورمحمد ترہ کی کہ ترکیبی از اعضای پرچمی و خلقی حزب بود، وزارت خانہ‌ها را بہ سنگرہای رقابت تبدیل کرد. اختلافات میان ترہ کی و حفیظ اللہ امین از همان ابتدا آشکار بود. در نہایت، با دسیسہ‌ها و نقشہ‌های طرفین برای حذف یک دیگر، حفیظ اللہ امین موفق شد ترہ کی را از صحنہ کنار بزند و خود بہ قدرت برسد (فیاض، ۱۳۹۴: ۲۳۵-۲۳۶). با این حال ترہ کی در مدت کوتاہ حاکمیت‌اش توانست اوضاع سیاسی را سر و سامان دہد و رژیم را کہ روزگاری در آرمان‌های خود می‌پرواند، مستحکم نماید.

حفیظ اللہ امین با کودتای ۲۶ سنبلہ ۱۳۵۸ هـ قدرت را بہ دست گرفت، اما حکومت ۱۰۰ روزہ‌اش با قتل عام و سرکوب گستردہ ہمراہ بود. در نتیجہ، او در ۶ جدی ۱۳۵۸ هـ با مداخلہ ارتش سرخ شوروی سرنگون شد و ببرک کارمل از جناح پرچم جای‌گزین او گردید. کارمل کہ با حمایت ۱۲۰ ہزار نیروی شوروی بر سر قدرت آمد، با مخالفت شدید مردم روبہ‌رو شد و «شاه شجاع دوم» نام گرفت. او با سیاست‌هایش موقتاً مانع پیروزی مجاہدین شد، اما با تقویت آن‌ها از سوی پاکستان، ایران و غرب، جنگ بہ طور سراسری گسترش یافت. ناکامی در مہار مخالفان و ایجاد ثبات، سرانجام کارمل را وادار بہ استعفا کرد.

پس از استعفای ببرک کارمل، دکتور نجیب اللہ براساس انتخابات داخلی کمیٹہ مرکزی حزب بہ عنوان رئیس حزب و رئیس جمہور جدید انتخاب شد، این نخستین باری بود کہ انتقال قدرت در دورہ جمہوری دموکراتیک خلق، بہ شیوہ آرام و مسالمت‌آمیز صورت می‌گرفت (فیاض، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۴۰). دکتور نجیب اللہ در حالی بہ قدرت رسید کہ مجاہدین بیش از ہر زمان دیگری تقویت شدہ بودند و دولت درگیر جنگ‌های گستردہ با آن‌ها بود. با خروج نیروہای شوروی و تضعیف موقعیت دولت، او طرح «مصالحہ ملی» را مطرح کرد، اما این طرح با تغییر موازنہ جنگ بہ نفع مجاہدین شکست خورد. سرانجام، در ۲۸ حمل ۱۳۷۱ هـ او از ریاست جمہوری کنارہ گیری کرد و مجاہدین قدرت را بہ دست گرفتند (ہمان: ۲۴۴-۲۵۰)؛ با این حال، در این دورہ ۱۴ سالہ کہ با ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم ادارہ می‌شد، ثبات سیاسی ہرگز تحقق نیافت و کشور ہموارہ درگیر ناکامی‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های مداوم بود.

۷. یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که لویه جرگه با وجود نقش مهمی که در تصمیم‌گیری‌های کلان و مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های افغانستان ایفا کرده است، این نهاد اغلب به ابزاری برای تأیید خواست حاکمان تبدیل شده است. در حکومت‌های شاهی، برای پُر کردن خلأ قانونی یا دورزدن مسؤولیت‌ها به کار می‌رفت. در دوره داوود خان، به تقویت حکومت مطلقه کمک کرد، اما ثبات سیاسی ایجاد نکرد. در جمهوری دموکراتیک خلق نیز ابتدا کنار گذاشته شد و سپس در دوره ببرک کارمل و نجیب‌الله برای جلب حمایت عمومی و اصلاحات سیاسی احیا شد، اما بی‌نتیجه ماند. این تحقیق هم‌چنین به محدودیت‌ها و ناکارآمدی لویه جرگه اشاره دارد، که از ماهیت سنتی آن، مشارکت محدود و فرمایشی، استفاده ابزاری حکام سرچشمه می‌گیرد. این عوامل مانع از تبدیل لویه جرگه به نهادی مؤثر برای تحقق اجماع ملی، حل بحران‌های سیاسی و ایجاد ثبات پایدار در افغانستان شده است.



۸. مناقشه

برخلاف نقش سنتی لویه جرگه در حل بحران‌های سیاسی افغانستان، در دوره داوود خان تا دکتور نجیب‌الله، این نهاد نتوانست کارآمدی لازم را در ایجاد ثبات سیاسی داشته باشد. برخلاف برخی از پژوهش‌های پیشین که بر اهمیت لویه جرگه به‌عنوان یک سازوکار اجماع‌ساز تأکید دارند، این تحقیق

نشان می‌دهد که حکومت‌های این دوره از لویه جرگه برای مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌های ازپیش‌تعیین‌شده خود استفاده کردند، نه برای حل واقعی بحران‌های سیاسی. در دورہ داوود خان، لویه جرگه به ابزاری فرمایشی برای تأیید تغییر نظام سلطنتی به جمهوری تبدیل شد، بدون این که فضایی برای مشارکت واقعی نخبه‌گان سیاسی و اجتماعی ایجاد کند. در دوره‌های بعدی نیز، حکومت‌های چپ‌گرا از این نهاد بیش‌تر برای نمایش حمایت عمومی استفاده کردند تا ایجاد اجماع واقعی، که نتیجه آن تداوم بی‌ثباتی و کاهش مشروعیت حکومت‌ها بود؛ بنابراین، برخلاف نقش تاریخی لویه جرگه در ایجاد تعادل سیاسی، در این برهه زمانی، ناکارآمدی و سوءاستفاده از آن به نفع حاکمیت، خود عاملی در تعمیق بی‌ثباتی شد.

۹. نتیجه‌گیری

ثبات و بی‌ثباتی سیاسی از ره‌گذر مشروعیت‌سنّتی در افغانستان، در قالب لویه جرگه سَنّتی معنا پیدا می‌کند. این نهاد از گذشته تاکنون نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و مشروعیت‌بخشی به نظام‌های حاکم ایفا کرده است. لویه جرگه در تاریخ سیاسی افغانستان دو کارکرد عمده داشته: نخست، جبران فقدان قوانین در حکومت‌های شاهی، که اغلب بدون قانون اساسی اداره می‌شدند و دوم، به‌عنوان ابزاری برای گریز از قوانین و اجتناب از مسؤولیت‌های قانونی به‌ویژه زمانی که حاکم نمی‌خواست تصمیم‌های حساس را اتخاذ کند.

در دوره‌های حاکمیت محمد داوود خان تا دکتور نجیب‌الله، نقش لویه جرگه بیش‌تر به ابزاری برای تأیید اراده حاکمان تبدیل شد و نتوانست ثبات سیاسی را در کشور ایجاد کند. داوود خان در سال ۱۳۵۵ هـ لویه جرگه‌یی برگزار کرد که بیش‌تر برای تقویت قدرت شخصی‌اش بود تا فرایند دموکراتیک. این اقدام فاقد شفافیت بود و قانون اساسی تصویب‌شده اختیارات گسترده‌یی به رئیس‌جمهور داد و نظارت پارلمانی را حذف کرد، که منجر به حکومتی مطلقه و بی‌ثباتی سیاسی شد. در دورہ جمهوری دموکراتیک خلق و حاکمیت تره‌کی و امین، که سیستم کمونیستی حاکم بود، خبری از لویه جرگه نبود؛ اما با به قدرت‌رسیدن ببرک کارمل، اولین لویه جرگه در سال ۱۳۶۴ هـ برگزار شد که هدف آن جلب حمایت مردم و بازگشت به سنّت‌های اجتماعی بود. باوجود این تلاش‌ها، لویه جرگه نتوانست بحران‌های داخلی و مخالفان رژیم را کاهش دهد. در دورہ دکتور نجیب‌الله، لویه جرگه‌های ۱۳۶۶ هـ و ۱۳۶۸ هـ برای تصویب قانون اساسی جدید و ایجاد اصلاحات سیاسی برگزار شد، اما این نهاد هم نتوانست اجماع ملی و آشتی مورد انتظار را به‌دست آورد.

در مجموع، لویه جرگه به عنوان یک نهاد سنتی در طول تاریخ سیاسی افغانستان نتوانسته است نقش مؤثری در ایجاد و تثبیت ثبات سیاسی ایفا کند. این واقعیت ناشی از ماهیت سنتی این نهاد، محدودیت مشارکت مردم و استفاده ابزاری حاکمان از آن است.

ORCID

Atiqullah Rahimi

 <https://orcid.org/0009-0000-8302-1429>

Rohollah Eslami

 <https://orcid.org/0000-0001-7429-6105>

Seyyed Hossein Athari

 <https://orcid.org/0000-0001-7332-4848>

Mehdi Najafzadeh

 <https://orcid.org/0000-0001-5304-6908>

ارجاع به این مقاله (APA):

. رحیمی، عتیق الله؛ اسلامی، روح الله؛ اطهری، سیدحسین و مهدی نجف‌زاده. (۱۴۰۴). «بررسی نقش لویه جرگه سنتی بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی افغانستان از دوره داوود خان تا دکتور نجیب‌الله». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۴(۲). ۱۹۷-۲۱۹. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.9>

To Cite this Article (APA):

. Rahimi, Atiqullah; Eslami, Roholah; Athari, Seyyed Hossein & Mehdi Najfzadeh. (2025). "Assessing the Role of the Traditional Loya Jirga in Shaping Political Stability and Instability in Afghanistan (A Historical Study from the Daoud Khan Period to the Najibullah Regime)". *Ghalib Journal*. 14(2). 197-219. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.9>

سرچشمه‌ها

۱. انصاری، فاروق. (۱۳۹۰). *فشرده تاریخ افغانستان*. چ سوم. کابل: انتشارات امیری.
۲. پناهی، محمد عادل. (۱۳۸۳). «به سوی شناخت گونه‌ها و شاخص‌ها؛ درآمدی بر ثبات سیاسی». فصل‌نامه علمی راهبرد. ۱۱(۱). ۳۴-۴۲. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1383.12.1.3.6>
۳. خلوصی، محمدحسین. (۱۳۹۸). «نخستین نظام جمهوری و دستاوردهای آن». فصل‌نامه اندیشه معاصر. ۱(۲).
۴. خواجه‌سروی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «چارچوبی برای تحلیل رقابت و ثبات سیاسی با نگاهی به تجزیه جمهوری اسلامی ایران». *مجله دانش سیاسی*. ۲(۱). ۸۵-۱۱۶. <https://doi.org/10.30497/pk.2006.67>
۵. رحمت‌اللهی، حسن. (۱۳۸۲). «مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر؛ اندیشه‌های حقوق». *مجله حقوق خصوصی*. ۱(۳). ۱۶۰-۱۳۷. magiran.com/p578321
۶. رضوی، ابوالفضل؛ مسلم‌یار، احمدشعیب. (۱۳۹۹). «لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر افغانستان». *تشریه جامعه‌شناسی تاریخی*. ۱(۱): ۱۴۴-۱۸۰. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-33099-fa.html>

۷. رفیع، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). **تاریخ فشرده افغانستان**. پشاور: اداره کتابخانه سیار اریک.
۸. **قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)**.
۹. سازمند، بہارہ؛ حسن‌زادہ، محمد. (۱۴۰۱). «الگوی مشروعیت سیاسی و شکل گیری امنیت دفاعی مردمی در جمهوری اسلامی». *نشریہ علمی سیاست دفاعی*. ۳۰ (۱۱۸). ۱۸۸-۲۳۱.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10255087.1401.31.1.7.4>
۱۰. ساعی، علی؛ زکی، محمدباقر. (۱۴۰۰). «تحلیل جامعہ مدنی در افغانستان: مطالعه موردی لویہ جرگہ (۱۳۰۷-۱۳۸۲)». *نشریہ جامعہ شناسایی تاریخی*. ۱۳ (۲).
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.3.4>
۱۱. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۹۵). **جامعہ شناسی سیاسی افغانستان**. کابل: انتشارات دانش گاہ خاتم النبیین.
۱۲. شفایی، امان‌الله. (۱۳۹۳). **جریان شناسی تاریخ معاصر افغانستان**. کابل: انتشارات امیری.
۱۳. دی‌ویچہ ولہ دری. (۳۱ سنبلہ ۱۳۹۰). «صدارت سردار محمد داوود خان». *خبرگزاری دی ویچہ ولہ دری*.
<https://www.dw.com/fa-af/a-15409264>
۱۴. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۸۷). **بنیادہای علم سیاست**. تہران: نشر نی.
۱۵. فریاد افغان، نجم‌الدین. (۱۳۸۴). **نگرشی بر تاریخ معاصر افغانستان**. پیشاور: انجمن نشراتی دانش.
۱۶. فیاض، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). **تاریخ معاصر افغانستان از احمدشاه درانی تا سقوط کمونیست‌ها**. مشهد: موسسہ چاپ و انتشارات دانش گاہ فردوسی.
۱۷. **قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)**. کابل: مطبعہ دولتی، جریدہ رسمی وزارت عدلیہ، شمارہ ۸۱۸.
۱۸. کشتمند، سلطان‌علی. (۲۰۰۲). **یادداشت‌های سیاسی و رویدادہای تاریخی**. نشر نجیب کبیر.
۱۹. بی‌بی‌سی فارسی. (۲۴ عہد ۱۳۹۰). «گاہ شمار لویہ جرگہ‌های افغانستان». *خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی*.
https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/11/111115_k02-loy-jergas
۲۰. بی‌بی‌سی فارسی (۲۳ اسد، ۱۳۹۹). «لویہ جرگہ چیست، و چہ جایگاہی دارد؟». *خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی*.
<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-53764763>
۲۱. دیویچہ ولہ دری. (۲۳ عہد ۱۳۹۰). «لویہ جرگہ‌ها در تاریخ افغانستان». *خبرگزاری دیویچہ ولہ دری*.
www.dw.com/fa-af/لویہ-جرگہ-ها-در-تاریخ-افغانستان/a-15530765
۲۲. بی‌بی‌سی فارسی. (۲۸ عہد ۱۳۹۰). «لویہ جرگہ با پیمان استراتیژیک با آمریکا موافقت کرد». *بی‌بی‌سی فارسی*.
https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/11/111118_109_jerga_statement
۲۳. بی‌بی‌سی فارسی (۱۴ ثور ۱۳۹۸). «متن کامل قطعنامہ لویہ جرگہ مشورتی صلح افغانستان ۱۳۹۸». *خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی*.
<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-48144620>
۲۴. محمدی‌لرد، عبدالحمود. (۱۳۹۰). «سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی». *فصل نامہ مطالعات راہبردی*.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1390.14.53.6.2> ۱۴ (۵۳). ۱۵۳-۱۹۰.
۲۵. محمود، سید احمد نجیب؛ نوری، محمد داوود؛ ہاشمی، غازی. (۱۳۸۷). **عوامل بی‌ثباتی در افغانستان**. کابل: مرکز ملی تحقیقات پالیسی پوهنتون کابل.

۲۶. ملکوتیان، مصطفی؛ غلامی‌نیا، عبدالحمید. (۱۳۹۴). «چارچوب نظری گردش نخبگان سیاسی شایسته و تأثیر آن بر ثبات سیاسی». فصلنامه سیاست، ۴۵(۱)، ۱۲۵-۱۴۴.
<https://doi.org/10.22059/jpq.2015.54427>
۲۷. مهریان اینچه برون، حامد؛ اکبری، سمیرا؛ احمدیان، قدرت. (۱۴۰۱). «تأثیر جهانی‌شدن بر ثبات سیاسی در دوران اصلاحات، اصول‌گرایی و اعتدال‌گرایی. دانش سیاسی». ۱۸(۱)، ۲۴۹-۲۷۸.
<https://doi.org/10.30497/pkn.2022.241339.2871>
۲۸. موثقی، سید احمد؛ کرم زاده، مسلم. (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه». فصلنامه سیاست، ۴۱(۳)، ۳۲۱-۳۴۰.
<http://noo.rs/w7fWl>
۲۹. رادیو آزادی. (۱۹ اسد ۱۳۹۹). «نتیجه لویه جرگه مشورتی صلح؛ غنی: حکم رهایی ۴۰۰ زندانی طالبان را امضا خواهند کرد». خبرگزاری رادیو آزادی.
<https://da.azadiradio.com/a/30770736.html>
۳۰. نصیری حق‌شناس، شیر احمد (۱۳۸۵). تحولات سیاسی جهاد افغانستان. ج سوم. کابل: انتشارات نعمانی.
31. Androniceanu, A., Georgescu, I., & Sabie, O. M. (2022). Comparative research on government effectiveness and political stability in Europe. *Administratie si management public*, (39), 63-76. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1231186>
32. Beetham, D., & Beetham, D. (1991). Legitimacy in Political Science and Political Philosophy. *The Legitimation of Power*, 243-250. DOI:https://doi.org/10.1007/978-1-349-21599-7_8
33. Buchholz, B. (2007). Thoughts on Afghanistan's Loya Jirga: A Myth?'. *Asien*, 104, 3-33. doi=50666bb05c5ada7f8f16633af54239fc462fc71a
34. Dogan, M. (2009). Political legitimacy: new criteria and anachronistic theories. *International Social Science Journal*, 60, 195-210. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2451.2010.01722.x>
35. Dowding, K. M., & Kimber, R. (1983). The meaning and use of 'political stability'. *European journal of political research*, 11(3), 229-243. (page 233). <https://doi.org/10.1111/j.1475-6765.1983.tb00060.x>
36. Greene, A. R. (2017). Legitimacy without liberalism: A defense of Max Weber's standard of political legitimacy. *Analyse & Kritik*, 39(2), 295-324. <https://doi.org/10.1515/auk-2017-0017>
37. Gerschewski, J. (2018). Legitimacy in autocracies: Oxymoron or essential feature?. *Perspectives on Politics*, 16(3), 652-665. <https://doi.org/10.1017/S1537592717002183>
38. Guzmán, S. G. (2015). Substantive-rational authority: The missing fourth pure type in Weber's typology of legitimate domination. *Journal of Classical Sociology*, 15(1), 73-95. <https://doi.org/10.1177/1468795X14531695>
39. Hanifi, M. J. (2004). Editing the past: colonial production of hegemony through the "Loya Jerga" in Afghanistan. *Iranian Studies*, 37(2), 295-322. <https://doi.org/10.1080/0021086042000268119>
40. Klosko, G. (2007). Legitimacy, authority, and political obligation. In *Legitimacy in an Age of Global Politics* (pp. 57-74). London: Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.1057/9780230598393_4

41. Kumar, D. (2020). Traditional Cultural Ideas and Symbols, and Possibilities of Discursive Legitimacy in Contemporary China. ICS Occasional Paper, (54). <https://icsin.org/uploads/2020/08/24/36ebf106b2b6a3ce8b21f7222a7e889a.pdf>
42. Mershon, C., & Shvetsova, O. (2019). Traditional authority and bargaining for legitimacy in dual legitimacy systems. *The Journal of Modern African Studies*, 57, 273 - 296. <https://doi.org/10.1017/S0022278X19000065>
43. Nikolakakis, N. (2024). Legitimacy, power, and authority: a Weberian perspective. *Sociedade e Estado*, 39(1), e49343. <https://doi.org/10.1590/s0102-6992-20243901e49343>
44. Wardak, A. (2004). *Jirga-A Traditional Mechanism of Conflict Resolution in Afghanistan*. University of Glamorgan, UK.

References

1. Ansari, Farooq. (2011). *A Brief History of Afghanistan* (3rd ed.). Kabul: Amiri Publications. [In Persian]
2. Panahi, Mohammad Adel. (2004). "Towards Understanding the Types and Indicators: An Introduction to Political Stability." *Rahbord Scientific Quarterly*, 12(1), 34-42. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1383.12.1.3.6> [In Persian]
3. Khaloosi, Mohammad Hossein. (2019). "The First Republic System and Its Achievements." *Andishe-ye Mo'aser Quarterly*, 2(1). [In Persian]
4. Khajeh-Sarvi, Gholamreza. (2006). "A Framework for Analyzing Competition and Political Stability with a View to the Disintegration of the Islamic Republic of Iran." *Political Science Journal*, 2(1), 85-116. <https://doi.org/10.30497/pk.2006.67> [In Persian]
5. Rahmatollahi, Hassan. (2003). "The Legitimacy of Government from the Perspective of Islam and Max Weber: Legal Thoughts." *Private Law Journal*, 1(3), 137-160. <http://magiran.com/p578321> [In Persian]
6. Razavi, Abolfazl; Moslem-Yar, Ahmad Shoaib. (2020). "The Loya Jirga and Its Place in Contemporary Afghan Historiography." *Journal of Historical Sociology*, (1), 144-180. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-33099-fa.html> [In Persian]
7. Rafi', Habibullah. (1999). *A Brief History of Afghanistan*. Peshawar: Mobile Library Department, Eric. [In Persian]
8. *The Constitution of Afghanistan* (2003). [In Persian]
9. Sazmand, Bahareh; Hassanzadeh, Mohammad. (2022). "Political Legitimacy Model and Formation of Popular Defensive Security in the Islamic Republic." *Defensive Politics Journal*, 30(118), 188-231. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10255087.1401.31.1.7.4> [In Persian]
10. Saei, Ali; Zaki, Mohammad Baqer. (2021). "Analysis of Civil Society in Afghanistan: Case Study of the Loya Jirga (1928-2003)." *Journal of Historical Sociology*, 13(2). <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.3.4> [In Persian]
11. Sajjadi, Abdul Qayoum. (2016). *The Political Sociology of Afghanistan*. Kabul: Khatam al-Nabieen University Publications. [In Persian]
12. Shafaei, Amanullah. (2014). *A Study of Contemporary History of Afghanistan*. Kabul: Amiri Publications. [In Persian]

13. Deutsche Welle Dari. (September 22, 2011). "Prime Ministry of Sardar Mohammad Daoud Khan." *Deutsche Welle Dari News Agency*. <https://www.dw.com/fa-af/a-15409264> [In Persian]
14. Alam, Abdulrahman. (2008). *Foundations of Political Science*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
15. Faryad Afghan, Najmuddin. (2005). *A View on the Contemporary History of Afghanistan*. Peshawar: Danesh Publishing Association. [In Persian]
16. Fayyaz, Ali Akbar. (2015). *Contemporary History of Afghanistan from Ahmad Shah Durrani to the Fall of Communists*. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian]
17. *Constitution of Afghanistan* (2003). Kabul: Government Printing Press, Official Gazette of the Ministry of Justice, No. 818. [In Persian]
18. Kashtmand, Sultan Ali. (2002). *Political Notes and Historical Events*. Najib Kabir Publishing. [In Persian]
19. BBC Persian. (November 15, 2011). "Chronology of Afghanistan's Loya Jirgas." *BBC Persian News Agency*. https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/11/111115_k02-loy-jergas [In Persian]
20. BBC Persian. (August 13, 2020). "What Is the Loya Jirga and What Is Its Position?" *BBC Persian News Agency*. <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-53764763> [In Persian]
21. Deutsche Welle Dari. (November 14, 2011). "Loya Jirgas in the History of Afghanistan." *Deutsche Welle Dari News Agency*. www.dw.com/fa-af/لویه-جرگه-ها-در-تاریخ-افغانستان/a-15530765 [In Persian]
22. BBC Persian. (November 19, 2011). "Loya Jirga Agreed with Strategic Pact with the United States." *BBC Persian*. https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/11/111118_109_jerga_statement [In Persian]
23. BBC Persian. (May 4, 2019). "Full Text of the Resolution of the 2019 Consultative Loya Jirga on Peace." *BBC Persian News Agency*. <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-48144620> [In Persian]
24. Mohammadi Lord, Abdolmahmoud. (2011). "Intelligence Organizations and Political Stability." *Strategic Studies Quarterly*, 14(53), 153–190. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1390.14.53.6.2> [In Persian]
25. Mahmoud, Sayed Ahmad Najib; Noori, Mohammad Dawood; Hashemi, Ghazi. (2008). *Factors of Instability in Afghanistan*. Kabul: National Policy Research Center, Kabul University. [In Persian]
26. Malekoutian, Mostafa; Gholami-Nia, Abdolhamid. (2015). "Theoretical Framework of the Rotation of Political Elites and Its Impact on Political Stability." *Politics Quarterly*, 45(1), 125–144. <https://doi.org/10.22059/jpq.2015.54427> [In Persian]
27. Mehraban Inche Borun, Hamed; Akbari, Samira; Ahmadian, Ghodrat. (2022). "The Impact of Globalization on Political Stability during the Periods of Reformism, Conservatism, and Moderation." *Political Science Journal*, 18(1), 249–278. <https://doi.org/10.30497/pkn.2022.241339.2871> [In Persian]
28. Movaffaghi, Sayed Ahmad; Karamzadeh, Moslem. (2011). "Studying the Impact of Political Stability on Development." *Politics Quarterly*, 41(3), 321–340. <http://noo.rs/w7fw1> [In Persian]

29. Radio Azadi. (August 9, 2020). "Outcome of the Consultative Loya Jirga; Ghani: I Will Sign the Decree for Releasing 400 Taliban Prisoners." *Radio Azadi News Agency*. <https://da.azadiradio.com/a/30770736.html> [In Persian]
30. Nasiri Haqshenas, Shir Ahmad. (2006). *Political Developments of the Afghan Jihad* (3rd ed.). Kabul: No'mani Publications. [In Persian]
31. Androniceanu, A., Georgescu, I., & Sabie, O. M. (2022). Comparative research on government effectiveness and political stability in Europe. *Administratie si management public*, (39), 63-76. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1231186>
32. Beetham, D., & Beetham, D. (1991). Legitimacy in Political Science and Political Philosophy. *The Legitimation of Power*, 243-250. DOI:https://doi.org/10.1007/978-1-349-21599-7_8
33. Buchholz, B. (2007). Thoughts on Afghanistan's Loya Jirga: A Myth?'. *Asien*, 104, 3-33. doi=50666bb05c5ada7f8f16633af54239fc462fc71a
34. Dogan, M. (2009). Political legitimacy: new criteria and anachronistic theories. *International Social Science Journal*, 60, 195-210. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2451.2010.01722.x>
35. Dowding, K. M., & Kimber, R. (1983). The meaning and use of 'political stability'. *European journal of political research*, 11(3), 229-243. (page 233). <https://doi.org/10.1111/j.1475-6765.1983.tb00060.x>
36. Greene, A. R. (2017). Legitimacy without liberalism: A defense of Max Weber's standard of political legitimacy. *Analyse & Kritik*, 39(2), 295-324. <https://doi.org/10.1515/aug-2017-0017>
37. Gerschewski, J. (2018). Legitimacy in autocracies: Oxymoron or essential feature?. *Perspectives on Politics*, 16(3), 652-665. <https://doi.org/10.1017/S1537592717002183>
38. Guzmán, S. G. (2015). Substantive-rational authority: The missing fourth pure type in Weber's typology of legitimate domination. *Journal of Classical Sociology*, 15(1), 73-95. <https://doi.org/10.1177/1468795X14531695>
39. Hanifi, M. J. (2004). Editing the past: colonial production of hegemony through the "Loya Jirga" in Afghanistan. *Iranian Studies*, 37(2), 295-322. <https://doi.org/10.1080/0021086042000268119>
40. Klosko, G. (2007). Legitimacy, authority, and political obligation. In *Legitimacy in an Age of Global Politics* (pp. 57-74). London: Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.1057/9780230598393_4
41. Kumar, D. (2020). Traditional Cultural Ideas and Symbols, and Possibilities of Discursive Legitimacy in Contemporary China. *ICS Occasional Paper*, (54). <https://icsin.org/uploads/2020/08/24/36ebf106b2b6a3ce8b21f7222a7e889a.pdf>
42. Mershon, C., & Shvetsova, O. (2019). Traditional authority and bargaining for legitimacy in dual legitimacy systems. *The Journal of Modern African Studies*, 57, 273 - 296. <https://doi.org/10.1017/S0022278X19000065>
43. Nikolakakis, N. (2024). Legitimacy, power, and authority: a Weberian perspective. *Sociedade e Estado*, 39(1), e49343. <https://doi.org/10.1590/s0102-6992-20243901e49343>
44. Wardak, A. (2004). *Jirga-A Traditional Mechanism of Conflict Resolution in Afghanistan*. University of Glamorgan, UK.